

مبارزه با ملث خشونت؛ راه کار تأمین صلح و امنیت

داکتر عبدالحکیم سلیمی*

چکیده

دنیای فارغ از «جنگ و خشونت» و زندگی در «صلح و امنیت»، آرمان مشترک دولت و ملت افغانستان امروز است. بررسی توصیفی - تحلیلی چرایی تداوم درازمدت جنگ و خشونت و ارائه راه کار تحقق صلح و امنیت به مثابه یک ضرورت، هدف تحقیق حاضر است. برابند پژوهش نشان می دهد عوامل گوناگون در تداوم و توسعه بحران افغانستان دخالت دارند؛ اما ملث خشونت (فیزیکی، ساختاری و فرهنگی) ناقض اصلی صلح و امنیت و عامل تداوم جنگ و ناامنی در کشور است. مبارزه با ملث خشونت تنها راه کار تحقق صلح و امنیت است. استفاده از روش های گوناگون «حکمت، موعظه و جدال نیکو» در حمایت مستقیم از صلح و امنیت، راه کار مبارزه با خشونت مستقیم و تبدیل آن به امنیت (گفت و گو و تفاهم) است. رهبری انقلابی، مبارزه ملی، فراهم سازی امکانات مورد نیاز و تأسیس ساختارهای مناسب، از شرایط مبارزه با خشونت ساختاری و تبدیل آن به امنیت ساختاری است. فرهنگ سازی، نوع دوستی و احترام به انسان و کرامت انسانی، موجب امنیت فرهنگی و راه کار مبارزه با خشونت فرهنگی است. فرهنگ پیشرو از طریق نهادهای سازی اصول ساختارهای مناسب، تفاهم حکیمانه و ایجاد روحیه بشردوستانه، زمینه حکمرانی خوب و مقتدر در جامعه را فراهم می سازد؛ اقتدار

* عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعة المصطفی (ص) العالمیه و استاد حوزه و دانشگاه.

برتری که توان مبارزه با مثلث خشونت و هرگونه مقاومت در برابر صلح و امنیت را دارا خواهد بود.

واژگان کلیدی: افغانستان، صلح، امنیت، خشونت مستقیم، خشونت ساختاری، خشونت فرهنگی.

مقدمه

نمایندگان مردم افغانستان در لویه جرگه کابل (۱۳۸۲/۱۰/۱۴)، با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌ها و مصایب بی‌شمار گذشته، قانون اساسی را تصویب کردند. یکی از اهداف آن، ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت (مقدمه قانون اساسی، فراز ۸) و منع هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان است (همان، ماده ۲۲). پس از گذشت قریب به دو دهه از تصویب و اجرایی شدن قانون اساسی، هنوز مردم این کشور از ظلم، تبعیض و خشونت رنج می‌برند. شعار مشترک تمام نهادها و رخ دادها در عرصه داخلی و بین‌المللی و دیدارهای سیاسی دولت مردان، تأکید بر «صلح و امنیت» و «دنیایی بدون جنگ و خشونت» می‌باشد. با وجود این، کسانی به دلیل کسب منافع قومی، حزبی و شخصی، در صدد توسعه جنگ و خشونت در کشوراند؛ کسانی که منافع خود را در ناامنی و نگرانی مردم خود جست‌وجو می‌کنند. سرگذشت افغانستان همانند اکثر جوامع دیگر، از این منظر بسیار اسفناک و آزاردهنده است. وجود طبقات اجتماعی در گذشته همواره موجب حق‌کشی و تبعیض بوده است. به‌رغم مبارزه خستگی‌ناپذیر حق‌خواهی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، متأسفانه هنوز اختلاف طبقاتی در کشور بیداد می‌کند و تبعیض و خشونت هم‌چنان مانع تحقق صلح و امنیت است. اختلاف در زندگی اجتماعی، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ باید تدبیری اندیشیده شود تا اختلاف منجر به خشونت و جنگ نشود (منشور سازمان ملل متحد، مواد ۱، ۲، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۷، ۳۹، ۵۴، ۷۳، ۷۶، ۸۴، ۹۹ و ۱۰۶)؛ چرا که خشونت و جنگ همه سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه را نابود می‌کند. از نظر تاریخی، به موازات انزجار از جنگ و خشونت، صلح و امنیت همواره آرمان مقدس بشری بوده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۶۴-۶۱). به‌رغم اقدامات گسترده صلح‌جویانه، هنوز مردم جهان دچار بحران‌های منطقه‌ای و جهانی‌اند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۴۲۴).

اقدامات مداخله‌جویانه دولت‌های بیگانه در امور داخلی کشور به بهانه دفاع از حقوق بشر و مبارزه با تروریسم از یک‌سو و موقعیت ضعیف دولت افغانستان در تأمین صلح و امنیت از سوی دیگر، موجب گسترش روزافزون جنگ و خشونت و نگرانی عمومی در کشور شده است. هرچند مثبت‌گرایان حضور نیروهای بیگانه در کشور را در راستای حفظ صلح و امنیت ملی و بین‌المللی

و مبارزه علیه تروریسم توجه و تحلیل می‌کنند؛ اما پیامدهای ناگوار آن، مانند بمباران‌های کور، عملیات‌های نظامی شبانه، کشتار غیر نظامیان (زنان، کودکان و سالخوردگان)، تخریب اماکن غیر نظامی و آلودگی محیط‌زیست، از مصادیق بارز خشونت ساختاری و تهدید جدی علیه صلح و امنیت به‌شمار می‌روند. از نظر حقوقی، دولت افغانستان، آمریکا، کشورهای ناتو، سازمان ملل متحد، حتی شورای امنیت صلاحیت ندارند تا چنین زمینه‌های استثنایی را ایجاد کنند. راستی، عوامل تداوم جنگ و خشونت در افغانستان چیست؟ چرا صلح به آرمان دست‌نیافتنی مردم افغانستان مبدل شده است؟ راه‌کارهای تأمین صلح و امنیت کشور کدام‌اند؟ تحقیق حاضر، در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق سامان یافته است.

۱. تعریف صلح و امنیت

«صلح»^۱ به حالت آرامش در روابط عادی کشورها، فقدان جنگ و نظام تهدید اطلاق می‌شود؛ حالتی که در آن هیچ جنگ و منازعه‌ای وجود ندارد (الیوت، ۱۳۷۳: ۵۵). واژگان صلح و امنیت مترادف و با مفاهیم استقلال، حقوق بشر، رعایت حق حاکمیت، عدم مداخله، عدم توسل به زور، مرتبط‌اند (آقابخشی، ۱۳۷۳: ۱۹۲). در رویکرد اسلامی، صلح خاستگاه قرآنی دارد (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۵۳۶). مفاهیم «سَلْم»، «سَلَم»، «سَلَام» و «صَلْح» که در آیات متعددی از قرآن کریم (نساء/ ۹۴، مائده/ ۱۶، انعام/ ۵۴ و ۱۲۷، یونس/ ۶۲، رعد/ ۲۴، نور/ ۶۱، فرقان/ ۶۳، صافات/ ۱۸۱، ق/ ۳۴، واقعه/ ۲۵ و ۲۶ و قدر/ ۵) به کار رفته‌اند، همه بیانگر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز^۲ اند.

«امنیت»^۳ به معنای حالت فراغت از هر گونه تهدید و حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله، بر فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های نادر^۴ دلالت می‌کند (ایوانز، ۱۳۸۱: ۷۴۲). در اصطلاح حقوقی و سیاسی، امنیت به صورت‌های زیر تجلی می‌یابد:

۱. امنیت فردی^۵: حالتی است که در آن فرد فارغ از ترس آسیب‌رسیدن به جان یا مال یا آبروی خود یا از دست‌دادن آن‌ها زندگی کند.

۲. امنیت اجتماعی^۶: حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که رفتار غیر قانونی دولت، نهاد، فرد

1. Peace.
2. Peace ful.
3. security.
4. Scarce values.
5. Individual Security.
6. social security.

یا گروه در تمام یا بخشی از جامعه پدید آورد.

۳. امنیت ملی^۱: حالتی است که ملتی فارغ از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد. تعریف قلمرو حقوق و آزادی‌های دولت‌ها در صلاحیت حقوق بین‌الملل است؛ اما ضمانت اجرای حقوق داخلی را ندارد.

۴. امنیت بین‌المللی^۲: حالتی است که در آن قدرت‌ها در حالت تعادل و بدون دست‌یازی به قلمرو یکدیگر به سر برند و وضع موجود در معرض خطر قرار نگیرد.

۵. امنیت جمعی^۳: اصل حفظ صلح بین‌المللی است؛ کوشش‌های هماهنگ کشورهای در جهت آن؛ به‌ویژه کوشش‌های سازمان‌های بین‌المللی و بالاتر از همه سازمان ملل متحد ضامن اجرای آن شمرده می‌شود (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۸-۳۹).

امنیت به‌عنوان حق فردی و شرط بنیادین حیات انسانی مورد تأکید اسناد بین‌المللی است: اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۲ و ۲۵)، اعلامیه حقوق بشر اسلامی (مواد ۲، ۸، ۱۲، ۱۷ و ۱۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۹ بند ۱)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۵ بند ۱)، منشور آفریقایی حقوق بشر (ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (ماده ۷ بند ۱) و قانون اساسی نیز تأمین امنیت را یکی از وظایف اساسی دولت شمرده است. قانون اساسی (مواد ۵ و ۵۰).

در نگاه دقیق، امنیت فردی پایه و اساس تمام سطوح امنیت را تشکیل می‌دهد. منظور از امنیت فردی، اطمینان خاطری است که بر اساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، نسبت به حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند. این اطمینان به دلیل حمایتی است که توسط جامعه برای هریک از اعضای خود در راستای حفظ جان، حقوق و مالکیت خود صورت می‌گیرد (اعلامیه حقوق ۱۷۹۳ فرانسه، ماده ۸). این تأسیس، مستلزم دو تضمین اساسی است: یکی، تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع توقیف، زندانی شدن، مجازات و دیگر تعرضات مستبدانه و غیر قانونی حکومت و دیگری، تضمین امنیت افراد از طریق حمایت‌های اعمال شده توسط جامعه برای هریک از اعضای خود، به‌منظور حفظ حقوق و تعلقات و برخورداری از آزادی‌های انسانی (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

بدین ترتیب، امنیت برای افراد و دولت ایجاد تکلیف می‌کند؛ بدین معنا که افراد مکلفند حقوق

1. National Security.

2. International security.

3. Collective security.

مادی و معنوی یکدیگر را مورد احترام قرار دهند و رعایت نمایند. دولت نیز مکلف است اولاً، با وضع قانون و تأسیس تشکیلات اداری و قضایی، برای مردم ایجاد امنیت کند تا با اطمینان خاطر به زندگی خود ادامه دهند و ثانیاً، خود نیز در پیروی از قانون، حقوق و آزادی‌های افراد را پاس دارد و خودسرانه به آن تعرض نکند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۲۶). از نظر قانون اساسی افغانستان، تأمین امنیت و قابلیت دفاعی کشور یکی از وظایف اساسی دولت است (قانون اساسی، ماده ۵). امنیت می‌تواند مطلق (آزادی و رهایی از انواع تهدیدها) معادل امنیت کامل^۱ باشد.

۲. مثلث خشونت ناقص صلح و امنیت

خشونت (خشکی، تندی و سختی) به‌عنوان ابزار استفاده از زور و قدرت به کار می‌رود و به هر رفتار یا عکس‌العملی که باعث آسیب‌رساندن به یک شخص و ایجاد یک پدیده خاص شود، اطلاق می‌شود. ملت‌ها و دولت‌ها به این باور رسیده‌اند که تبعیض سیستماتیک نسبت به مردم، اقوام و مذاهب، ریشه اصلی خشونت و جنگ‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. احساس بی‌عدالتی، نارضایتی، خشونت و جنگ تحت شرایطی امکان دارد توسعه یابد؛ خصوصاً اگر عده‌ای احساس کنند که به‌صورت سیستماتیک مورد تبعیض قرار می‌گیرند. تبعیض و ناروایی‌ها به‌نوبه خود موجب خشونت و ناامنی می‌شود. جامعه‌ای که در آن جنگ و خشونت امری متداول تلقی شود، هرگز به صلح و امنیت نمی‌رسد. اوضاع و شرایط کشورهایمانند افغانستان، یمن، بحرین، سوریه، میانمار، فلسطین و... شاهد این مدعا است. در این فرصت، نگاهی گذرا به مثلث خشونت به‌منابۀ عوامل تهدید علیه صلح و امنیت اشاره می‌کنیم.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱-۲. خشونت مستقیم^۲

خشونت مستقیم یا اعمال فیزیکی خشونت، ابتدایی‌ترین و متداول‌ترین نوع خشونت در تاریخ بشر است که به‌صورت درگیری، تجاوز جنسی، ضرب و شتم و دعوا و جنگ بروز می‌کند. متأسفانه، خشونت مستقیم در افغانستان، مانند اغلب کشورهای جهان سوم، امری کاملاً مرسوم و متداول است. بی‌عدالتی‌ها، نابسامانی‌ها و مصایب بی‌شمار گذشته (مقدمه قانون اساسی، فراز دوم) و قریب به چهار دهه بحران حاکمیت، جنگ و خشونت، آسیب‌دیدن وحدت، آوارگی و مهاجرت، سیر نزولی تعلیم و تربیت، بیکاری و فقر و محرومیت، از یک‌طرف و فقدان نظام سیاسی کارآمد و سوء استفاده شیفتگان قدرت داخلی و دخالت‌های پیدا و پنهان استعمارگران و سوداگران بین‌المللی از سوی دیگر، زمینه

1. Complete Security.
2. Direct Violence.

گسترش خشونت مستقیم در کشور را بیش از پیش گسترش داده است. در کشوری که خشونت مستقیم امری فرهنگی و متداول تلقی شود، طبیعی است که نخستین قربانی آن، صلح و امنیت خواهد بود.

۲-۲. خشونت ساختاری^۱

خشونت ساختاری، اصطلاحی است که «یوهان گالتونگ»^۲ آن را برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹، در مقاله «خشونت، صلح و تحقیقات صلح» به کار برد. او به شکلی از خشونت در چند ساختار یا نهاد اجتماعی اشاره کرد که با جلوگیری مردم از دسترسی به نیازهای اساسی شان ممکن است به آنها آسیب برساند. نهادینه کردن تعصب و تبعیض سیستماتیک در برابر جوانان، تبعیض سنی، تبعیض طبقاتی، نخبه گرایی، قوم مداری، ملی گرایی، گونه پرستی، نژادپرستی و تبعیض جنسیتی، نمونه‌هایی از خشونت ساختاری اند که توسط گالتونگ معرفی شده است. ایشان، جدا از ارائه یک تصویر فیزیکی از خشونت ساختاری، آن را اختلالی در نیازهای اساسی بشر می‌داند که قابل پیش‌گیری و هم‌چنین قابل اجتناب است. خشونت ساختاری نیز علت اصلی مرگ زودرس یا معلولیت‌های قابل اجتناب است (Gilligan, 1997: p 196). از آن‌جا که خشونت ساختاری تأثیرات متفاوتی بر مردم در ساختارهای مختلف اجتماعی می‌گذارد، در نتیجه خشونت ساختاری ارتباط نزدیکی با بی‌عدالتی اجتماعی دارد. خشونت ساختاری و خشونت مستقیم به شدت سرخود عمل می‌کنند؛ مانند خشونت خانوادگی، خشونت جنسی، جنایات حاکی از تنفر، خشونت نژادی، وحشی‌گری پلیس، خشونت دولتی، تروریسم و جنگ از آن جمله‌اند (Ibid, p.197)

خشونت ساختاری که در قالب آپارتاید، بردگی، استعمار، مردسالاری، استبداد، امپریالیسم و... اعمال می‌شود، به آسانی قابل تشخیص نیست. برای درک بهتر خشونت ساختاری به این مثال دقت کنید: در گوشه و کنار جهان هر سال میلیون‌ها انسان در اثر گرسنگی نابود می‌شوند یا در محرومیت مطلق به سر می‌برند. این در حالی است که ^{۳۴}بسیار ^{۳۵}مبالغه سرسام‌آور - شاید در حد یک تریلیون دالر آمریکا- در سطح جهان صرف تولید اسلحه و ابزار جنگی می‌شود. به جای این‌که این مبالغه برای بهداشت، تحصیل، تغذیه و زیرساخت‌های فرهنگی و توسعه هزینه شود، در اثر خشونت ساختاری هدر می‌رود.

در رویکرد ساختارگرایی، منشأ اصلی خشونت در افغانستان، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

1. Structural violence.
2. Johan Galtung.

و اقتصادی است. مردم افغانستان قربانیان اصلی خشونت ساختاری بوده و تاوان سنگینی را از این ناحیه متحمل شده‌اند. هزینه سرسام‌آور اختلاف و جنگ تحمیلی، اوضاع نابسامان اقتصاد، امنیت، بهداشت، تحصیل، تغذیه، سیاست، فرهنگ و سرنوشت غم‌انگیز شکایلا، صابره، عایشه، سحرگل، ستاره، تبسم و... بخشی از پیامدهای ناگوار خشونت ساختاری‌اند. تداوم این وضعیت هرگز به صلاح مملکت نیست؛ چون در یک نظام کاملاً تهدیدزای روابط؛ نظامی از خصومت‌های شدید و سازش‌ناپذیر، به بدگمانی سیستمیک^۱ نزدیک می‌شود.

از نظر قرآن کریم، حکومت فرعون نمادی از خشونت ساختاری است: «همانا! فرعون در زمین برتری جویی جست و مردم خود را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران آن‌ها را سر می‌برید و زنان آن‌ها را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشت، او مسلماً از مفسدان بود» (طه/۳ و ۴). البته، خشونت ساختاری اختصاصی به فرعون ندارد؛ بلکه رویه همه مستکبران است. خشونت ساختاری با هر وسیله و روش ممکن، ورود نیروهای فعال را در ساختار سد می‌کند و کسانی را که شانس ورود در ساختار پیدا کنند، از ساختار خارج می‌کند. از نظر تاریخی، فقط فرعون نبود که برای اسارت بنی اسرائیل مردان آن‌ها را می‌کشت و زنان‌شان را برای خدمت زنده نگه می‌داشت؛ بلکه در طول تاریخ همه جباران چنین بوده‌اند و با هر وسیله‌ای نیروهای فعال را از کار انداخته‌اند. خشونت ساختاری در مواردی که نتواند مردان را بکشد، مردانگی را می‌کشد. با پخش وسایل فساد، مواد مخدر، توسعه فحشاء، بی‌بندباری جنسی، گسترش شراب و قمار و سرگرمی‌های ناسالم، روح شهامت و غیرت و ایمان را در جامعه خفه می‌کند تا بتواند با خیالی آسوده به حکومت خودکامه خویش ادامه دهد. اما پیامبران الهی، مخصوصاً پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- سعی داشتند با آزادسازی و بیدار ساختن نیروهای خفته مردم، آن‌ها را در صف مردان، در برابر مستکبران قرار دهند. شواهد این دو برنامه در تاریخ گذشته و امروز در همه کشورهای اسلامی به خوبی نمایان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ۸).

۲-۳. خشونت فرهنگی^۲

مفهوم خشونت فرهنگی ناظر به یک‌سری ابعاد فرهنگی است که اعمال خشونت در آن فرهنگ در واکنش به یکدیگری مشروعیت یافته و قابل پذیرش می‌گردد. برتری جویی و امتیاز طلبی در قالب

1. Systemic paranoia.
2. Cultural Violenc.

نژادپرستی^۱ یا تبعیض نژادی^۲ نوعی پیش‌داوری و تبعیض که متمرکز بر تفاوت‌های نژادی حاصل از تفاوت‌های ظاهری جسمی / فیزیکی و نیز تفاوت‌های فرهنگی حاصل از زبان، آداب و رسوم، دین، تاریخ و امثال آن است. ساده‌ترین مثال برای نژادپرستی، برتر دانستن انسان‌های سفیدپوست بر رنگین‌پوستان است. نژادگرایی نظریه‌ای است که میان نژاد انسان و پدیده‌های غیر زیست‌شناسی، مانند دین، مذهب، آداب، زبان و... رابطه ایجاد کرده، برخی نژادها را برتر از دیگر نژادهای بشری می‌شمارد. در این نظریه، برتری نژادی مستقل از شرایط محیطی و اجتماعی رشد افراد عمل کرده و دست تقدیر برخی نژادهای بشر را برتر و برخی دیگر را پست‌تر گردانیده است (طلوعی، ۱۳۸۶: ۵۲۱؛ آشوری، ۱۳۹۴: ۲۳۴). نژادپرستی و قوم‌گرایی، بارزترین نمونه‌های خشونت فرهنگی است. خشونت فرهنگی در افغانستان پیشینه دیرینه دارد. مردم ما از این ناحیه نیز آسیب‌های جدی دیده‌اند. «خشونت‌های فرهنگی» به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره می‌کند که می‌تواند برای توجیه یا مشروعیت خشونت مستقیم یا ساختاری استفاده شود. ممکن است از دین و ایدئولوژی، زبان، هنر، علم تجربی و علم رسمی استفاده شود. بر اساس فرضیه گالتونگ، خشونت فرهنگی به نظر می‌رسد باعث خشونت‌های مستقیم یا ساختاری شوند یا احساس می‌شود این خشونت «درست بوده» یا حداقل اشتباه نیستند؛ اما مطالعه خشونت‌های فرهنگی نشان می‌دهد شیوه رفتار خشونت مستقیم در واقع باعث می‌شود تا به خشونت ساختاری مشروعیت داده شود و در نتیجه این خشونت در جامعه قابل قبول گردد. (Galtung, Aug, 1990, pp 291-305).

۳. راه کارهای مبارزه با مثلث خشونت

اگر بپذیریم که پیش فرض تحقق امنیت در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی، مبارزه با خشونت در تمام سطوح آن و غلبه بر درگیری قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و دیگر ریشه‌های تنش میان گروه‌های مختلف است؛ همان‌گونه که مثلث خشونت عامل اصلی جنگ و خشونت است، راه کارهای زیر می‌تواند در تبدیل وضعیت خشونت به امنیت در تمام سطوح آن تأثیر گذار باشد.

۳-۱. راه کار مبارزه با خشونت مستقیم

اقدام مستقیم در راستای حمایت از صلح و امنیت و انتقال وضعیت خشونت و درگیری به آرامش نظیر گفت‌وگو، کوشش فعال در جهت عدم اعمال خشونت و مبارزه با بی‌عدالتی و تبعیض از مهم‌ترین راه کارهای مبارزه با خشونت مستقیم و تبدیل خشونت به امنیت است.

1. Racism.
2. Racial discrimination.

خداوند سبحان به پیامبرش می‌فرماید: «ای پیامبر! مردم را با حکمت (گفتار استوار و منطقی) و موعظه (پند نیکو) به راه پروردگارت بخوان و (با مخالفان) به شیوه‌ای که نیکوتر است، جدال و گفت‌وگو کن» (نحل/۱۲۵).

این آیه نه فقط برای پیامبر اکرم (ص) بلکه برای همهٔ مسئولان، مربیان، دانشمندان و استادان، دستور جامعی می‌دهد که باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون خود مجهز باشند؛ چرا که همهٔ مردم را نمی‌توان با یک شیوه دعوت کرد؛ هر شخصی یک ظرفیتی دارد که باید مطابق آن با او سخن گفت؛ خواص را با حکمت و استدلال، عوام را با موعظهٔ نیکو و مخالفان را با جدال نیکو، می‌توان ارشاد کرد. موعظهٔ نیکو آن است که واعظ به آنچه می‌گوید، عمل کند و جدال نیکو آن است که در آن توهین و تحریک غلط احساسات نباشد.

افغانستان یک کشور اسلامی است که ۹۹٪ جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد. نظام سیاسی حاکم بر آن نیز جمهوری اسلامی است (قانون اساسی، مادهٔ ۲). از آیهٔ شریفه می‌توان راه‌کارهای زیر را برای مبارزه با خشونت مستقیم استفاده کرد:

۱. دعوت به صلح و امنیت، رسالت همگانی است. دولت و آحاد ملت باید در این راستا تلاش نمایند.

۲. در دعوت به صلح، انگیزهٔ الهی نقش اساسی دارد. اقدام صلح‌جویانه بدون انگیزهٔ الهی به نتیجه نمی‌رسد.

۳. رعایت روش‌های گوناگون: حکمت (شیوهٔ عقلی)، موعظه (روش عاطفی)، جدال نیکو (محتوا و روش و بیان نیکو) به تناسب موارد و ظرفیت‌ها لازم و ضروری است.

کسانی که در راستای تحقق صلح و امنیت کشور تلاش می‌کنند، باید از نعمت حکمت برخوردار باشند. با استمداد از علم و عقل، مصالح و مفاسد کلان کشور را بشناسند. منافع صلح و زیان‌های جنگ را درک و برای مردم تبیین کنند. حکمت و برهان همیشه نیکو است؛ ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوهٔ خوب یا شیوهٔ بد باشد؛ لذا کلمهٔ احسن برای حکمت آورده نشد.

خلاصه، اسلام به مصلحان اجتماعی هم غذای فکری (حکمت)، هم غذای روحی (موعظهٔ حسنه) و هم روش برخورد منطقی با مخالفان (جدال احسن) را آموزش می‌دهد (تفسیر نور، ج ۴، ۶۰۲). در جامعه‌ای که فرهنگ حکمت و موعظه و رفتار منطقی حاکم باشد، امنیت جایگزین خشونت مستقیم می‌شود. افزون بر آن، وحدت و همبستگی ملی، رفع معضل بیکاری، محرومیت‌زدایی و ارتقای سطح تعلیمی و تربیتی در کاهش خشونت مستقیم تأثیر اساسی دارند. مادامی که وضعیت خشونت مستقیم

تبدیل به امنیت مستقیم (گفت‌وگو و تفاهم) نشود، صلح و امنیت نیز تأمین نخواهد شد.

۲-۳. راه‌کار مبارزه با خشونت ساختاری

از نظر قرآن کریم، داستان مبارزه حضرت موسی با فرعون الگوی راه‌کار مبارزه با خشونت ساختاری است. برای تأمین صلح و مبارزه با خشونت ساختاری و ایجاد یک انقلاب همه‌جانبه، باید از سردمداران خشونت شروع کرد؛ از آن‌ها که در تمام ارکان جامعه نقش دارند و خودشان و یا افکار و اعوان و انصارشان همه‌جا حاضرند. آن‌هایی که تمام سازمان‌های تبلیغاتی و اقتصادی و سیاسی را در قبضه خود گرفته‌اند که اگر آن‌ها اصلاح شوند و یا در صورت عدم اصلاح ریشه‌کن گردند، می‌توان به نجات جامعه امیدوار بود و گرنه هر گونه اصلاحی، موقتی و گذرا خواهد بود. جالب این‌که دلیل لزوم آغاز کردن از فرعون در یک جمله کوتاه (او طغیان کرده است) بیان شده که در این کلمه «طغیان» همه‌چیز جمع است. آری، طغیان و تجاوز از حد و مرز در تمام ابعاد زندگی و به همین جهت به این گونه افراد «طاغوت» گفته می‌شود. با عنایت به داستان مبارزه موسی با فرعون، راه‌کارهای مبارزه با خشونت ساختاری عبارتند از:

۱-۲-۳. رهبری انقلابی

نخستین راه‌کار مبارزه با خشونت ساختاری، وجود رهبری انقلابی است؛ چرا که دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی از نوع فرعون، تغییر ارزش‌های مادی و شرک‌آلود به ارزش‌های معنوی و انسانی، مخصوصاً در آن‌جا که راه آن از میان قلمرو فراعنه و خودکامگان می‌گذرد، کار ساده‌ای نیست؛ بلکه نیاز به آمادگی روحی و جسمی، قدرت تفکر و نیروی بیان، روشنی راه، امدادهای الهی و داشتن یار و یاور مورد اطمینان و قدرتمند دارد. این‌ها همان اموری است که موسی به‌عنوان یک رهبر انقلابی در تقاضاهای نخستین خود در همان آغاز رسالت بزرگ از خدای خود خواست. این‌ها خود بیانگر آن است که حضرت موسی - علیه السلام - حتی قبل از نبوت، روحی بیدار و آماده داشت و نیز روشنگر این حقیقت است که به ابعاد مسئولیت خود به خوبی آگاه بود و می‌دانست در آن شرایطی خاص چگونه و با چه ابزاری باید به میدان آید تا توانایی مبارزه با خشونت ساختاری نظام فرعون داشته باشد. این الگویی است برای همه رهبران جامعه اسلامی در هر عصر و زمان و برای همه کسانی که در راستای صلح و امنیت جامعه تلاش می‌کنند. افغانستان در شرایط و اوضاع نابسامان کنونی نیازمند رهبر انقلابی است که افزون بر توانایی جسمانی و روحانی، از صلاحیت علمی و اخلاقی لازم برخوردار باشد. به هر حال، یک رهبر و پیشوای موفق و پیروز کسی است که علاوه بر سعه فکر و قدرت روح، دارای بیانی گویا و خالی از هر گونه ابهام و نارسایی باشد.

۲-۲-۳. مبارزه با طغیان‌گری

بدون شک، فرعون دارای نقاط انحرافی فراوانی بود: کافر بود، بت‌پرست بود، ظالم و بیدادگر بود و... ولی قرآن از میان همه این انحرافات، مسئله طغیان او را مطرح می‌کند (انه طغی)؛ چرا که روح طغیان و گردن‌کشی در برابر فرمان حق، عصاره همه این انحرافات و جامع تمام آن‌هاست. ضمناً روشن می‌شود که هدف انبیا در درجه اول، مبارزه با طاغوت‌ها و مستکبران است و این درست برخلاف تحلیلی است که مارکسیست‌ها درباره مذهب دارند و آن را در خدمت طغیان‌گران و استعمارپیشگان می‌دانند. ممکن است گفتار آن‌ها درباره مذاهب ساختگی تخدیری صحیح باشد؛ ولی تاریخ انبیای راستین با صراحت تمام، پندارهای واهی آن‌ها را در مورد مذاهب آسمانی صد درصد نفی می‌کند. قیام موسی در برابر خشونت ساختاری فرعون و قیام ابراهیم خلیل در برابر حکومت نمرودیان، شاهد گویایی بر این مدعا است.

۳-۲-۳. برنامه و ابزار لازم

درس دیگری که این فراز از زندگی موسی به ما می‌دهد، این است که حتی پیامبران با داشتن آن همه معجزات برای پیشرفت کار خود، از وسایل عادی کمک می‌گرفتند؛ از بیان رسا و مؤثر از نیروی فکری و جسمی معاونان. بنا نیست که ما در زندگی همیشه در انتظار معجزه باشیم؛ باید برنامه و وسایل کار را آماده کرد و از طرق طبیعی به پیشروی ادامه داد و آن‌جا که کارها گره می‌خورد، باید در انتظار لطف الهی بود! حضرت موسی مأموریت می‌یابد تا با ساختار خشونت فرعون مبارزه کند (طه/۲۴)؛ لذا از خداوند سبحان چهار درخواست دارد: (۱) سعه صدر؛ (۲) فراهم‌ساختن شرایط مبارزه؛ (۳) بیان روان؛ (۴) داشتن وزیر و همراه (طه/۲۵-۳۶). توجه دارید که در این مبارزه حضرت موسی - علیه السلام - مأموریت بسیار سنگینی بر عهده دارد. او به مسائل متعدد عبادی، سیاسی، انقلابی، اجتماعی، اخلاقی، فردی و جمعی مأمور شده است. طبیعی است که پرداختن به هر کدام، انسان را از سایر امور غافل می‌سازد؛ لذا سعه صدر در رسیدن به همه این موارد ضرورت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ۱۸۵-۱۸۹).

با عنایت به آیات مبارکه، برای مبارزه با خشونت ساختاری راه‌کارهای زیر لازم است:

۱. سعه صدر نخستین شرط موفقیت در مبارزه با خشونت ساختاری است. مردم عزیز افغانستان به جای ناامیدی و ترس و فرار از مسئولیت، باید از خداوند سبحان امکانات و ابزار لازم مبارزه با خشونت ساختاری را بخواهند و در این راستا گام‌های جدی بردارند.

۲. ارشاد و تربیت مردم در راستای مبارزه با خشونت ساختاری، بستگی تام به صبر و مقاومت رهبری جامعه و آحاد مردم مبارز دارد.

۳. کار بزرگ، روح بزرگ می‌خواهد. رهایی از خشونت ساختاری و رسیدن به صلح و امنیت عمومی با خشونت و بی‌حوصلگی امکان‌پذیر نیست.

۴. زبان گویا و بیان رسا در هدایت و همبستگی ملی و روحیه‌دادن به مردم در راستای مبارزه با خشونت ساختاری نقش اساسی دارد.

۵. با سعه صدر، دشواری‌ها آسان و موانع صلح برداشته می‌شود. ایجاد ساختارهای مناسب و تأمین‌کننده نیاز تمام اعضای جامعه و فرصت‌سازی یکسان برای همه افراد و گروه‌ها جهت توسعه توانایی کامل خود در برابر ستم‌گری‌ها و ناروایی‌ها، نقش فوق‌العاده در کاهش خشونت و توسعه امنیت دارد. فراهم‌سازی شرایط برابر و یکسان (فرصت‌سازی عام) برای همه مردم، از نیازهای مبرم افغانستان پسا‌جنگ است.

۳-۳. راه‌کار مبارزه با خشونت فرهنگی

فرهنگ‌سازی، نوع‌دوستی، کرامت انسانی و احترام به انسان و حقوق بشر، مهم‌ترین راه‌کار مبارزه با خشونت فرهنگی است. در جامعه‌ای که به انسانیت و تقوا ارج نهاده شود، صلح و امنیت جایگزین جنگ و خشونت می‌شود.

خداوند سبحان به انسان‌ها چنین خطاب می‌کند: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ ولی گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.» (حجرات/۱۳).

آیه شریفه که مخاطب آن کل جامعه انسانی است، مهم‌ترین اصلی را که ضامن نظم و امنیت است، بیان می‌کند و میزان واقعی ارزش‌های انسانی (تقوا و تعهد) را در برابر ارزش‌های کاذب (نسب و قبیله) مشخص می‌سازد.

بدون شک، هر انسانی فطرتاً دوست دارد که موجود با ارزش باشد. به همین دلیل، با تمام وجود برای کسب ارزش‌ها تلاش می‌کند. از آن‌جا که تفاوت فرهنگ‌ها موجب تفاوت در معیار ارزش می‌شود، گاه ارزش‌های کاذب مانند «نژاد»، «مال و ثروت» و «جاه و مقام» جای ارزش واقعی را می‌گیرند. متأسفانه هنوز رسوبات و بقایای آن در اعماق روح بسیاری از افراد و اقوام وجود دارد. اسلام در محیطی ظهور کرد که «قبیله» و «نژاد» ارزش برتر شناخته می‌شد؛ اما اسلام این بت ساختگی

را در هم شکست و انسان را از اسارت «خون»، و «قبیله»، «رنگ»، «نژاد»، «مال»، «مقام» و «ثروت» آزاد ساخت. قرآن کریم انسان را برای یافتن خویش به درون جاننش و صفات و الایش رهبری کرد؛ تقوا و تعهد را ملاک ارزش واقعی انسان معرفی کرد.

پیامبر اعظم (ص) در راستای مبارزه با خشونت فرهنگی چنین اعلام داشت: «ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه‌پوست بر گندم‌گون و نه گندم‌گون بر سیاه‌پوست مگر به تقوا، آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: بلی! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند.» (طباطبایی، بی تا، ج ۱۸، ۳۳۴).

اسلام با عصیبت «جاهلیت» در هر شکل و صورت مبارزه کرد تا مسلمانان جهان را از هر نژاد و قوم و قبیله زیر پرچم واحدی جمع‌آوری کند. در حدیثی آمده که پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «عصیبت جاهلیت رها کنید که چیز متعفن است.» (سید قطب (بی تا) فی ظلال القرآن، ج ۷ ص ۵۳۸). با دگرگون شدن نظام «قبیله» و احیای اصل والای «تقوا و تعهد»، جامعه اسلامی در مدینه النبی شکل گرفت. انسان‌های والایی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، بلال و... از نژادهای مختلف همانند پروانه در اطراف شمع وجود پیامبر جمع شدند. عجیب است که هنوز در کشورهای اسلامی کسانی بر معیار نژاد و خون و زبان و عصیبت جاهلیت تأکید می‌ورزند! با این که از این رهگذر ضربه‌های سختی بر آنان وارد شده گویی نمی‌خواهند بیدار شوند و به حکم اسلام بازگردند!

ملت با فرهنگ به عقاید و باورهای یکدیگر احترام می‌گذارد، و به امنیت ارجح می‌نهد و با تبعیض و خشونت مبارزه می‌کند. در جامعه فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های انسانی، حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، افراد و گروه‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرند. فرهنگ اسلامی تصور و برداشت عمومی را در زمینه عدالت و انصاف جهت می‌دهد و اراده فردی، گروهی و ملی را در راستای تحقق صلح و امنیت عمومی هماهنگ می‌کند. فرهنگ پیشرو از طریق نهادهای سازشی اصول و استانداردهای حکومت شایسته در تمامی سطوح جامعه، زمینه حکومت مقتدر را فراهم می‌سازد؛ اقتدار برتری که بتواند مثلث خشونت و هرگونه مقاومت در برابر صلح و امنیت را به شدت سرکوب نماید.

جمع‌بندی

زندگی در صلح و امنیت آرمان هر افغانستانی و شعار مشترک تمام نهادها و رخدادها در عرصه داخلی و بین‌المللی است. قانون اساسی نیز بر ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت تأکید دارد. به‌رغم تلاش‌ها و اقدامات صلح‌جویانه ملی و بین‌المللی، گذشت قریب به دو دهه از تصویب و اجرایی شدن قانون اساسی و روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، مردم افغانستان

از ظلم، تبعیض، خشونت و جنگ به شدت رنج می‌برند.

نگاه توصیفی - تحلیلی به جنگ درازمدت در افغانستان نشانگر دخالت عوامل گوناگون نظیر بحران حاکمیت، جنگ و خشونت، آوارگی و مهاجرت، سیر نزولی تعلیم و تربیت، بیکاری و فقر و محرومیت، فقدان نظام سیاسی کارآمد، سوء استفاده شیفتگان قدرت و دخالت‌های پیدا و پنهان استعمارگران و سوداگران بین‌المللی در تداوم جنگ و خشونت است؛ اما نافع اصلی صلح و امنیت و عامل عمده تداوم و توسعه جنگ در کشور، مثلث خشونت است.

خشونت مستقیم یا اعمال فیزیکی خشونت مانند تجاوز جنسی، ضرب و شتم، دعوا و جنگ، ابتدایی‌ترین و متداول‌ترین نوع خشونت در افغانستان و اغلب کشورهای جهان سوم است. صلح و امنیت نخستین قربانی این نوع خشونت است. خشونت ساختاری نظیر آپارتاید، بردگی، استعمار، مردسالاری، استبداد دولتی، تروریسم، امپریالیسم و... ارتباط نزدیکی با بی‌عدالتی اجتماعی دارد. خشونت ساختاری، همانند خشونت مستقیم، به شدت سرخود عمل می‌کند. خشونت فرهنگی در قالب ایدئولوژی، زبان، هنر، علم تجربی و علم، خشونت مستقیم یا ساختاری را توجیه می‌کند تا مردم احساس کنند این خشونت «درست بوده» یا حداقل اشتباه نیستند. خشونت فرهنگی می‌تواند باعث خشونت‌های مستقیم و ساختاری شوند.

با توجه به نقش مثلث خشونت در تهدید صلح و امنیت، مبارزه جدی با آن تنها راه کار تحقق صلح و امنیت است. حمایت مستقیم از صلح و امنیت و انتقال وضعیت خشونت به تفاهم از طریق «حکمت، موعظه، جدال احسن» مهم‌ترین راه کار مبارزه با این نوع خشونت و تبدیل آن به امنیت است. رهبری مقتدر، مبارزه مستمر و فراهم‌سازی امکانات از شرایط لازم مبارزه با خشونت ساختاری و تأسیس ساختارهای مناسب است. فرهنگ‌سازی، نوع دوستی و احترام به انسان و کرامت انسانی، راه کار مبارزه با خشونت فرهنگی است. در جامعه‌ای که به تقوا و تعهد ارجح نهاده شود، صلح و امنیت جایگزین جنگ و خشونت می‌شود.

بنیاد اندیشه

فرهنگ پیشرو از طریق تبدیل خشونت مستقیم به امنیت مستقیم و نهادینه‌سازی اصول و استانداردهای حکومت شایسته در تمامی سطوح جامعه، زمینه حکومت مقتدر را فراهم می‌سازد؛ اقتدار برتری که بتواند مثلث خشونت و هرگونه مقاومت در برابر صلح و امنیت را به شدت سرکوب نماید. ساختارهای تأمین‌کننده نیاز تمام اعضای جامعه، فرصت‌سازی یکسان برای همه افراد و گروه‌ها جهت توسعه توانایی کامل خود در برابر ستم‌گری‌ها و ناروایی‌ها نقش فوق‌العاده در کاهش خشونت و توسعه امنیت دارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
 ۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران، نشر مروارید.
 ۳. آقابخشی، علی (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم سیاسی: انگلیسی - فارسی، تهران، انتشارات بهرنگ، چاپ دوم.
 ۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر (دهم دسامبر ۱۹۴۸).
 ۵. اعلامیه حقوق بشر اسلامی (۵ اوت ۱۹۹۰م) برابر با (۱۴/۵/۱۳۶۹).
 ۶. ایوانز، گرام، جفری نونام (۱۳۸۱)، فرهنگ روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران، نشر میزان.
 ۷. سید قطب (بی تا)، فی ظلال القرآن، ج ۷، بیروت - لبنان، دارالشروق للنشر و التوزیع.
 ۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۵)، حقوق بین الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم.
 ۹. طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا)، تفسیر المیزان، ج ۱۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق)، مجمع البیان، ط ۲، بیروت، دارالمعرفه.
 ۱۱. طلوعی، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، انتشارات علم - سخن.
 ۱۲. قرائنی، محسن (۱۳۷۴) تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 ۱۳. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰)، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
 ۱۴. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۴ نوامبر ۱۹۵۰).
 ۱۵. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۲۲ نوامبر ۱۹۶۹).
 ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، ج ۱۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم.
 ۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم.
 ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، ج ۲۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم.
 ۱۹. منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (۱۷ جون ۱۹۸۱م).
 ۲۰. منشور سازمان ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵).
 ۲۱. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).
 ۲۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان.
 ۲۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۲)، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
 ۲۴. الیوت، ام. جفری، رابرت، رجینالد (۱۳۷۳)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، ترجمه میرحسین رئیس‌زاده لنگرودی، تهران، انتشارات معین.
25. Galtung, Johan (Aug 1990), Cultural Violence, Journal of Peace Research, Vol.27, No. 3.
26. Gilligan, James (1997), Violence: Reflections on a National Epidemic, Vintage Books. ISBN 978-679-77912-4.